

نخستین واحد اجتماعی که کودکان و نوجوانان با آن روبه‌رو می‌شوند، خانواده است. سال‌های اولیه کودکی سال‌های شکل‌گیری شخصیت کودک است؛ به همین دلیل خانواده نقشی اصلی و سازنده را در تکوین شخصیت آینده کودک و نوجوان به عهده دارد. بر این اساس، تزلزل پایه‌های خانواده پیامدهای مخربی دارد و فرزندان به منزله اولین قربانیان این پیامدها دچار آسیب‌های روان‌شناختی بسیار می‌شوند. یکی از مؤلفه‌های متزلزل‌کننده پایه‌های خانواده، طلاق است. وقتی زنجیری گسیخته می‌شود دو تکه جدا شده را باز می‌توان زنجیر نامید؛ هر چند که به بلندی زنجیر اولیه نیستند. البته حلقه‌ای که رابط این دو تکه زنجیر بوده است، از بین می‌رود و دیگر نمی‌توان آن را زنجیر نامید. هنگامی که طلاق رخ می‌دهد، زنجیر خانواده گسیخته می‌شود. به این ترتیب، پدر و مادر هر دو افرادی مستقل خواهند بود ولی آنچه دیگر نامی ندارد و بی‌پناه و متزلزل است، فرزند یا فرزندان هستند که حتی اگر زیر حمایت یکی از دو تکه زنجیر هم قرار گیرند، باز حلقه‌ای گسسته به شمار می‌آیند و اغلب دچار جراحات عاطفی می‌شوند و موجبات خسران اجتماعی را فراهم می‌سازند.



فاطمه رجبی

دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش و پرورش پیش‌دبستانی

طلاق و تأثیر آن بر فرزندان

کلیدواژه‌ها: طلاق، والدین، سازگاری، خانواده

درک کودک از مفهوم طلاق

درک اینکه چرا پدر و مادر نمی‌توانند با هم باشند، برای کودکان خیلی دشوار است. خردسالان که برای امنیت و بقا به والدینشان وابسته هستند، نمی‌توانند خود را از آنها جدا ببینند. ممکن است به خواهر، برادر یا دوستان خود بگویند که نخواهند گذاشت مادر و پدرشان آنها را تنها بگذارند. معمولاً برای آنها این سؤال پیش می‌آید که چرا مامان یا بابا فقط برای اینکه با هم دعوا کرده‌اند می‌خواهند از پیش آنها بروند. آنها نمی‌توانند درک کنند که یک مشاجره چطور باعث می‌شود که والدینشان یکدیگر را ترک کنند و او را تنها بگذارند. کودکان هنگام مشاجره والدین سرگردان می‌مانند و نمی‌دانند چگونه باید رفتار کنند و جانب کدام والد را بگیرند یا چه کاری انجام دهند که هر دوی آنها را راضی نگه دارند. البته این برای یک کودک بار بسیار سنگینی است.

اغلب کودکان باور دارند که والدینشان دوباره نزد یکدیگر باز می‌گردند یا آرزو می‌کنند که چنین شود. آنها به دلیل توانایی محدودشان در تصور آینده، به هر موضوعی که به نظرشان واقعی می‌رسد، می‌پردازند. حتی کودکانی که مورد آزار والدینشان قرار گرفته یا شاهد کودک‌آزاری بوده‌اند، ممکن است آرزو کنند والدینشان با یکدیگر باقی بمانند. کودکان صرف نظر از وضعیت به



والدین به وجود آمده، ممکن است مانع رفتن کودکان به دانشگاه و به دنبال آن، کاهش دستاوردهای شغلی و حقوقی آنان در بزرگسالی شود.
 ۲. کودکانی که در معرض الگوهای ضعیف روابط بین فردی والدین بوده‌اند، ممکن است در برقراری روابطی باثبات، راضی کننده و نزدیک، در بزرگسالی دچار مشکل شوند (آمانو، ۱۳۸۰).

واکنش کودکان، پس از طلاق ۳-۵ سالگی

واکنش کودکان در سنین پیش از دبستان (۳-۵ سالگی) به صورت خشم و افسردگی نمایان می‌شود. پسرها معمولاً ناآرام‌تر، خشن‌تر و شیطان‌تر می‌شوند. در بعضی موارد به اندازه گذشته، به بازی با کودکان دیگر شوق نشان نمی‌دهند و اغلب ترجیح می‌دهند تنها باشند. چنانچه در مهد کودک به سر برند، به جای همکاری، به هنگام بازی دسته‌جمعی سعی می‌کنند اخلاص و بی‌نظمی ایجاد کنند. بعضی از دخترهای کمتر از هفت سال عصبی می‌شوند اما برخی دیگر رفتار بزرگ‌ترها را در پیش می‌گیرند. این گونه کودکان کمال طلب بیش از حد مراقب رفتار و پاکیزگی هستند و ضمناً کودکان دیگر را مثل پدر و مادر یا معلم سرزنش می‌کنند یا پند و اندرز می‌دهند. کودکان این سن و سال اغلب غمگین و افسرده به نظر می‌رسند، زود به گریه می‌افتند و زیاده‌طلب می‌شوند (تایبر، ۱۳۶۹).

۶-۸ سالگی

به‌طور معمول، کودکان طلاق در سنین ۶-۸ رفتارهایی از خود بروز می‌دهند؛ مثلاً احساس می‌کنند که والدین نقش عمدی و جدی در جا گذاشتن آنها داشته‌اند و احساس تنفر به آنها دست می‌دهد. ممکن است داستان‌هایی درباره والد غایب درست کنند و زمانی که در کنار یکی از والدین می‌مانند، برای دیگری دلتنگ می‌شوند و به دفاع از یکی از والدین می‌پردازند. ممکن است از دردهای معده یا سردرد شکایت کنند، هر ناراحتی و غمی را انکار کنند و ادعا کنند که همه چیز خوب است. نیز ممکن است از الگوهای ناسالم مثل دروغ، دزدی و پرخاشگری تقلید کنند. در این سنین کودکان تمایل شدیدی دارند تا دوباره والدین را با هم پیوند دهند.

چگونگی کاهش صدمات ناشی از طلاق

طلاق اگرچه در شرایطی تجویز شده است گذشته از آنکه مقید به شروط سنگینی است، آن را به‌عنوان آخرین دارو شناخته‌اند تا از بروز مفسدهای زبان‌بارتر جلوگیری شود و این قانون با قدرت قانون به زندانی تبدیل نگردد که افراد آن پای در بند باشند (فرجاد، ۱۳۷۲).

وجود آمده، پیوند عمیق و حس وفاداری زیادی نسبت به والدینشان پیدا می‌کنند (ژوبرت و گای، ۱۳۸۳). آنها برخلاف والدینشان با این باور که در موقعیت آنها طلاق کار درستی بوده است، تسکین نمی‌یابند و امیدوار نیستند که زندگی پس از جدایی برایشان بهتر باشد. پیش‌بینی واکنش کودکان نسبت به طلاق غیرممکن است و حتی پس از مشاهده واکنش همیشه معنای واکنش آنها را نمی‌توان درک کرد.

کودکان کوچک‌تر مسائل را از نگاه خود می‌بینند و خود را علت رویدادها می‌دانند. به همین دلیل است که در برخورد با علت جدایی و طلاق والدینشان اغلب خود را سرزنش می‌کنند یا دلایل خیالی می‌سازند. بسیاری از کودکان به خود می‌گویند: «اگر رفتارم بهتر بود یا به مامان و بابا کمک کرده بودم که بهتر در کنار هم بمانند، آنها هنوز هم با هم بودند.» این کودکان ممکن است تصور کنند والدینشان از پیش آنان می‌روند و هرگز باز نخواهند گشت. آنها فکر می‌کنند در جهان تنها کسی هستند که چنین احساسی دارند؛ در عین حال از بیان این مسئله نیز بسیار می‌هراسند (ژوبرت و گای، ۱۳۸۳).

تأثیر طلاق بر فرزندان

ضعیف‌ترین و اصلی‌ترین قربانیان طلاق فرزندان هستند و نخستین آسیب طلاق روی آنها تأثیر می‌گذارد. اکثر کودکان طلاق احساس اندوه، خشم، ترس و گناه می‌کنند. به همین دلیل است که سال‌ها بعد نیز از جدایی والدین خود به مثابه مخرب‌ترین رویداد کودکی و شاید هم زندگی‌شان یاد می‌کنند.

اثر طلاق بر فرزندان متعلق به یک کانون از هم پاشیده بسیار شدید است و عقده‌هایی تحمل‌ناپذیر و توأم با نفرت در آنان به‌وجود می‌آورد که شدیدتر از وضع یتیمی است. (فرجاد، ۱۳۷۲).

طلاق والدین عامل خطری است که در دوره بزرگسالی کودکان مشکلات متعددی ایجاد می‌کند. این مشکلات عبارت‌اند از: دستاوردهای اقتصادی- اجتماعی پایین، سلامت روانی ضعیف، افزایش مشکلات زناشویی و احتمال طلاق در زندگی زناشویی آینده آنها. به نظر می‌رسد دو مکانیزم در بروز این مشکلات در بزرگسالی نقش داشته باشند:

۱. فشار اقتصادی که به واسطه طلاق



خلاص می‌شوند و به نیاز کودک برای ادامه دادن رابطه با والد جدا شده توجه می‌کنند، کودکان بهتر سازگار می‌شوند. پدر بزرگ و مادر بزرگ‌ها و سایر اعضای خانواده با جانب‌داری نکردن، می‌توانند به این امر کمک کنند (تیلور، ۱۹۹۲).

میانجیگری طلاق: آگاهی از این امر که طلاق برای کودکان و خانواده‌ها بسیار استرس‌زاست، به مداخله‌هایی می‌انجامد که هدف آنها کمک به خانواده‌ها در این دوران دشوار است. میانجیگری طلاق شامل ملاقات‌هایی بین والدین مطلقه و یک فرد یا متخصص باتجربه است که تلاش می‌شود به والدین کمک کند تا اختلافاتی نظیر تقسیم اموال و سرپرستی کودک و... را حل کنند. در واقع این مداخله‌ها می‌تواند از دعوای والدین جلوگیری کند (برک، ۱۳۸۶).

عوامل تعدیل سازگاری: برخی از عوامل، سرعت و میزان سازگاری را در کودکان تعدیل می‌کنند. این عوامل حمایتی عبارت‌اند از: استفاده از مهارت‌های مقابله‌ای فعال نظیر حل مسئله، جلب حمایت اجتماعی (حمایت خانواده و دوستان) و دسترسی به تداخلات درمانی (آماتو، ۱۸۰).

البته نباید فراموش کرد که طلاق یک فاجعه است اما اگر تنها راه موجود باشد، والدین وظیفه دارند آثار مخرب آن را به حداقل برسانند و اگر نتوانستند فضای مطلوب و شادی‌بخش خانوادگی را برای فرزندان نشان فراهم کنند، دست کم یاد بگیرند که چگونه آنان را از صدمات ناشی از طلاق در امان دارند. توصیه‌های زیر می‌توانند در کاهش صدمات ناشی از طلاق مؤثر باشند.

بهتر است کودکان از تعارض دور نگه داشته شوند: مشاهده تعارض شدید والدین، برای کودکان بسیار توان‌فرساست. اگر یکی از والدین بر ابراز خصومت اصرار ورزد، چنانچه والد دیگر عیناً پاسخ ندهد، کودکان بهتر با آن سر می‌کنند. والدین نباید در حضور فرزندان با یکدیگر مشاجره کنند.

تا حد امکان وضعیت زندگی کودکان با ثبات باشد: در صورتی که زندگی کودکان با ثبات باشد، مثلاً مدرسه، اتاق خواب و برنامه روزانه آنها تغییر نکند، در مدتی که طلاق روی می‌دهد، بهتر می‌توانند خود را سازگار کنند.

طلاق برای کودکان توضیح داده شود و به آنها گفته شود چه انتظاری از آنها دارند: اگر کودکان برای جدایی والدینشان آماده نشده باشند، از متار که خیلی بیشتر به وحشت می‌افتند. باید به آنها گفته شود که مادر و پدرشان دیگر با هم زندگی نخواهند کرد، کدام یک از والدین آنها را ترک خواهد کرد و چه موقعی خواهند توانست آن والد را ببینند. اگر امکان آن وجود داشته باشد، پدر و مادر باید با هم طلاق را برای کودکان توضیح دهند. والدین باید دلیلی برای طلاق بیاورند که کودک بتواند آن را درک کند و به وی اطمینان دهند که او در این ماجرا تقصیری ندارد.

بر دائمی بودن طلاق تأکید شود: خیال‌پردازی درباره اینکه بالاخره یک روز والدین دوباره در کنار هم خواهند بود، به کودکان اجازه نمی‌دهد واقعیت زندگی فعلی خود را بپذیرند. باید به کودکان گفته شود که طلاق قطعی است و آنها نمی‌توانند برای تغییر دادن این واقعیت کاری انجام دهند.

به احساس‌های کودک از روی همدلی پاسخ داده شود: کودکان برای

احساس‌های غم، ترس و خشم خود به پاسخ‌های حمایت‌کننده و قابل فهم نیاز دارند. برای اینکه کودکان خوب سازگار شوند، باید به هیجان‌های عذاب‌آور آنها اعتنا کرد، نه اینکه آنها را نادیده گرفت یا از آنها اجتناب ورزید.

رابطه مستمر با هر دو

والد ایجاد شود: زمانی که والدین از خصومت مداوم خود با همسر سابق

منابع

- آماتو، پل؛ پیامدهای طلاق برای کودکان و بزرگسالان، مترجم: روابط بین‌الملل انجمن اولیا و مربیان (مهناز محمدی زادگان). تهران، انجمن اولیا و مربیان. چاپ اول، ۱۳۸۰.
- برک، لورا ای؛ روان‌شناسی رشد (از لقاح تا کودکی). مترجم: یحیی سیدمحمدی. تهران، ارسباران. چاپ نهم، ۱۳۸۶.
- تایبر؛ بچه‌های طلاق. مترجم: توراندخت تمدن. تهران، روشنگران. چاپ اول، ۱۳۶۹.
- ژوبرت، ناتاشا و کاتلین گای؛ ترجمه فاطمه قدیری. نیاز فرزندان طلاق و جدایی. چاپ اول، تهران، دانژه، ۱۳۸۳.
- فرجاد، محمدحسین؛ آسیب‌شناسی اجتماعی، خانواده و طلاق، چاپ اول، تهران، منصوری، ۱۳۷۳.

